

# شهادت در اسلام و مسیحیت

## و نقش آن در ایجاد هم‌بستگی اجتماعی<sup>۱</sup>

شمس‌الله مریجی<sup>۲</sup>

### چکیده

خالق متعال، نهاد و نهان بشر را کمال‌طلب آفریده، اما این قوه خدادادی جهت به فعلیت رسیدن، نیاز به ظرف مناسبی دارد که اندیشمندان انسان‌شناس، جامعه را آن ظرف دانسته و بر این باورند که بشر می‌تواند در پرتو زندگی و حیات جمعی در جامعه، شدن حقیقی خود را در آن تجربه کند؛ نیز تأکید دارند که هر جمع و جامعه‌ای هم قادر نیست سفره مناسبی جهت تحقق کمال انسانی پیش روی او پهن کند؛ چون جامعه‌ای می‌تواند مسیر رسیدن به کمال را هموار سازد که خود کامل، و از کمال بهره‌مند باشد؛ چه اینکه فاقد شیء، معطی شیء نخواهد بود. انسجام و هم‌بستگی اجتماعی، بی‌تردید شرط نخست کمال‌یابی هر جمع و جامعه است و به همین جهت، از دغدغه‌های اصلی جوامع بشری، به‌ویژه جوامع صنعتی و تکنولوژیک عصر حاضر شده و حاکمان و دست‌اندرکاران جوامع بشری نیز با توجه به مبانی معرفتی و انسان‌شناختی خود، برای رسیدن به این امر مهم، سازوکارهای متعددی را در پیش گرفته، تلاش می‌کنند با تکیه بر آن، جامعه و افراد فعال در آن را هم‌بسته سازند تا در پرتو آن، بستر مناسب رسیدن به کمال را مهیا کنند. نگارنده در این تحقیق، با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و واقعیت‌های عینی، از منظر جامعه‌شناختی بر این باور است که شهادت، یکی از عوامل مؤثر و مهم در ایجاد انسجام و هم‌بستگی اجتماعی است. از این رو سعی دارد در این تحقیق، کارکرد اجتماعی، به‌خصوص انسجام‌بخشی شهادت را در جامعه تبیین کند. برای این منظور در گام نخست، مروری اجمالی در معنا و مفهوم شهادت در دین (به‌ویژه اسلام و مسیحیت) خواهیم داشت و سپس با تأکید بر شهادت سیدالشهدا در واقعه کربلا، نقش شهادت را در ایجاد و تعمیق هم‌بستگی اجتماعی نشان می‌دهیم.

**واژه‌های کلیدی:** شهادت، اسلام، مسیحیت، جامعه، نقش، هم‌بستگی اجتماعی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۸

۲. رنيس و استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع): mariji@bou.ac.ir

## مقدمه

کشته شدن در راه باورها و عقاید مذهبی و سیاسی و ملی در جوامع به شکل‌ها و انواع گوناگون وجود دارد. این پدیده گاه جنبه عقیدتی دارد و گاه میهن‌پرستانه است و گاهی نیز ترکیبی از این موارد است؛ به‌عنوان نمونه کشته شدن و شهادت امام حسین (ع) در واقعه کربلا جنبه عقیدتی داشته است؛ جنگ در دفاع از کشور و سرزمین، از نوع میهن‌پرستانه است، مثل جنگ ویتنام با آمریکا؛ و گاهی نیز ترکیبی از عقاید مذهبی و دفاع از سرزمین است که در جنگ ایران و عراق برای نوجوانان ایرانی اتفاق افتاد.

بنا به اعتقادات اسلامی و شیعی، شهادت زمانی محقق می‌شود که دارای این دو ویژگی باشد: یکی، مرگ آگاهانه، و دیگری، کشته شدن در راه خدا. اگر کشته شدنی فاقد این ویژگی‌ها یا یکی از آنها باشد، در نزد قرآن و اعتقادات شرع اسلام شهادت محسوب نمی‌شود؛ باین حال بنا به آموزه‌های دینی و اینکه «اگر دین ندارید و به آخرت مؤمن نیستید، دست‌کم در دنیا آزاده باشید»، مبارزان با استبداد و استعمار، شایسته احترام هستند.

کشته شدن و شهادت، ایثاری است که فرد جان و تن خود را فدای نظام و سیستم اجتماعی می‌کند. این سیستم و نظام می‌تواند یک دین یا جامعه، سرزمین یا حکومت باشد. اگرچه به‌ظاهر نوعی مرگ‌طلبی داوطلبانه در جهت تأسیس و یا تثبیت باورها و عقاید است، صد البته این چنین جان دادن که ما آن را شهادت می‌نامیم، در اندیشه جامعه‌شناسان و محققان اجتماعی نه‌تنها برای جامعه آسیب‌زا نیست، بلکه دارای کارکردهای آشکار و پنهان مثبتی خواهد بود.

دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی در کتاب معروف خود، خودکشی، با تحقیقات میدانی خود، خودکشی را به چهار نوع؛ خودخواهانه، نابهنجار، سرنوشت‌گرایانه یا قضا و قدری، و نوع‌دوستانه یا دگرخواهانه، تقسیم می‌کند؛ سه مورد نخست، جنبه آسیب‌شناسانه دارد و انحراف محسوب می‌شود؛ یعنی اشکال از فرد و ناتوانی او در سازگاری با سیستم است. وی بر این باور است که ضعف و سستی نظام اجتماعی موجب خودکشی افراد می‌شود. اما در نوع چهارم، یعنی دگرخواهانه یا نوع‌دوستانه، نه‌تنها فرد از سیستم جدا نیست، حتی برای سیستم ارزش و احترام خاصی قائل است و برای بقا و ماندگار نظام اجتماعی، اعم از دین، کشور، حکومت و مانند آن، حاضر است جان خود را فدا کند. (ر.ک دورکیم، ۱۳۹۳) خودکشی دگرخواهانه زمانی است که رابطه فرد با جمع از بین نرفته و فرد از سیستم جدا نشده است؛ حتی با سیستم رابطه بسیار قوی دارد. هنجارهای جامعه هم از بین نرفته و هنوز دارای مشروعیت هستند. منتها خطری جامعه را تهدید می‌کند و برای رفع خطر، «ایثار» و پایبندی لازم می‌شود. ایثار ایجاب می‌کند که فرد به‌خاطر حفظ سیستم، خودش را به کشتن دهد؛ نه اینکه خودکشی کند، بلکه خودش را به کشتن دهد (قاسم‌نژاد، ۱۳۸۸)

به‌هرحال، کشته شدن در جهت بقای باورها و اعتقادات و نظام‌های اجتماعی، در همه عصرها و



نسل‌ها وجود داشته است که از نظر پیروان هر آیین، شهادت محسوب می‌شود. این فرد می‌تواند مسلمان باشد یا مسیحی. بنابراین اگر شهادت و کشته شدن را یک رفتار اجتماعی و یک فرهنگ بدانیم، هر جامعه فرهنگ خاص خود را دارد. زبان و گویش در همه جوامع وجود دارد، اما هر جامعه‌ای زبان مخصوص خود را دارد. به عبارتی، زبان به‌عنوان یک فرهنگ در هر جامعه‌ای یافت می‌شود؛ اما هر یک از جوامع بشری، زبان مخصوص خود را دارد. شهادت نیز در همه جوامع وجود داشته، با این تفاوت که هر جامعه‌ای بنا به باور و اعتقاد خود تعریف خاصی برای آن داشته و دارد. نگارنده نیز در این مقاله ابتدا با نگاهی گذرا مفهوم شهادت را در اسلام و مسیحیت، مورد توجه قرار می‌دهد و سپس نقش آن را در ایجاد هم‌بستگی اجتماعی و انسجام میان افراد متعدد با سلاقی و عواطف متفاوت در جامعه، تبیین می‌کند.

### شهادت در مسیحیت

بدون شک، فداکاری به‌شکل آمادگی برای دادن جان، از ویژگی‌های انسان نیست؛ حیوانات نیز برای دفاع از نوزادان خود، خطر نابودی خود را با کمال اشتیاق می‌پذیرند. این رفتار در حیوانات اجتماعی، حتی در دفاع از هم‌نوعان خود نیز وجود دارد. بنابراین فداکاری جانی هرچند مورد احترام است، به‌تنهایی برای نشان دادن ویژگی انسانی کافی نیست. از این نظر، انسان در مقایسه با حیوانات، فداکاری را در شکل آمادگی برای دادن جان، از سطح دفاع از فرزند و خانواده و جامعه فراتر می‌برد و حاضر است آن را تا مرحله دفاع از معنویات گسترش دهد؛ ولی دفاع و فداکاری جانی ویژه انسان، بر اساس ایمان به حقیقت استوار است و این اصل بر دو پایه ایمان و حقیقت بیان شده است. در اینجا لازم است توجه شود که دفاع از معنویات، ویژه انسان‌های دینی نیست و بنابراین فداکاری و شهادت در انحصار پیروان ادیان قرار ندارد.

شهادت اصطلاحی است که نه‌تنها اسلام، بلکه ادیان دیگر، به‌ویژه مسیحیت نیز برای فداکاری به کار می‌گیرند. اصطلاح *مارتیردوم*<sup>۱</sup> به معنی لفظی شهادت (گواهی، دیدار، نظاره) است و اسم فاعل آن، *مارتیر*<sup>۲</sup> به معنای شاهد، ناظر، گواه و شهید است. کلمه *مارتیر* به معنای شهید، شاهد، و گواه که در مسیحیت به کار می‌رود، اصلاً یک کلمه یونانی است و در یونانی مرادف است با *گواه*<sup>۳</sup>. (عزتی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۳)

کلمه شهادت (از ریشه «ش ه د») بر دو معنای دیدن، نظارت و گواهی ظاهری (به‌وسیله حواس) و باطنی (به‌وسیله دل و درون) به کار می‌رود و کلمه شهادت بر اساس معنای لغوی آن، یک اصطلاح

1. Martyrdom
2. Martyr
3. Witness



شرعی اسلامی شده است. کلمه مارتیردوم نیز چنین تحولی را پیموده است. کلمه مارتیر، دیدن و گواهی دادن در عهد جدید، مکرر به معنای دیدن و گواهی دادن به یک واقعه (نه ایده) به کار رفته است. تحول مفهوم شهادت در مسیحیت و انجیل در حد وسیعی تحت تأثیر مفهوم آن در یهودیت و تورات است. در یهودیت عهد تورات و پس از آن، شهادت، عمل انفرادی مبتنی بر تقوا و مقاومت در برابر شیطان تلقی می‌شد. هدف از شهادت در یهودیت، تکامل و تقویت مبانی اخلاقی و معنوی مردم و جامعه بود. این تحول در هدف شهادت در یهودیت، نسبتاً رشد یافت و دوره بعد به وجود آمد و مسیحیت در این رابطه از مفهوم شهادت تکامل یافته در دوران یهودیت متأثر شد. پس از آنکه مسیحیت شهیدان فراوانی را عرضه کرد، این مفهوم حتی تکامل بیشتری یافت. شهیدان مسیحیت، خود را مقلد عیسی تلقی، و در تحمل رنج و مشقت و پذیرش شهادت، از او تقلید می‌کردند. یکی از شهدای اولیه مسیحیت، ایگناتیوس<sup>۱</sup> اسقف انطاکیه (متوفی ۱۰۸ میلادی) بود که معتقد بود شهید کسی است که از عیسی، در تحمل مشقت، تقلید کند.

با زیاد شدن تعداد شهدا در مسیحیت، فرهنگ و ادبیات شهادت در مسیحیت به وجود آمد و رشد کرد. در نتیجه، مقابر شهدای مسیحیت مورد احترام وسیع قرار گرفت و رشد فرهنگ خاص شهادت سبب شد که روز شهادت شهدا، روز تولد آنان تلقی شود. این نظریه که شهدا هرگز نخواهند مرد، بلکه برای همیشه زنده‌اند نیز در مسیحیت مورد توجه بود و شاید به همین دلیل بود که روز شهادت آنان روز تولدشان تلقی می‌شد. در دوره اصلاح طلبی مسیحیت<sup>۲</sup> شهادت به‌عنوان یک مسئله بسیار جدی، مورد توجه آنها قرار گرفت. به همین دلیل مسیحیت کاتولیکی به‌طور مکرر درصدد تبیین مفهوم صحیح شهادت و شهید برآمد.

رئیس گروه اسلام کنفرانس اسقفان سوئیس گفت: در مسیحیت به افرادی لقب شهید داده می‌شود که این اطمینان را داشته باشیم فرد در زمان به قتل رسیدن، قاتل خود را بخشیده باشد. آلن دی رانمی، اظهار داشته است که مسیحیت کاتولیک درباره مفهوم شهادت نظریه‌ای دارد و آن این است که تا زمانی که مشخص نشود فردی که جان خود را از دست داده، قاتلان خود را بخشیده است یا نه، حق نداریم فرد قربانی را شهید بنامیم. نزد مسیحیان، شهید به معنای واقعی به کسی گفته می‌شود که قاتل خود را بخشیده باشد. (ایسنا، شهریور ۱۳۹۶) با توجه به مفهوم شهادت در مسیحیت، شهیدان به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست، شهیدان اراده، ایمان و عمل هستند، مانند استفن مقدس. این گروه کسانی بودند که با اراده، مرگ را پذیرفتند و از دین و ایمان خود دفاع کردند و در این راه کشته شدند.

1. Ignatius

2. Reformation



گروه دوم، شهیدان اراده و ایمان و نه عمل هستند، مانند، لوچپای مقدس. این گروه آنهایی بودند که از مرگ نجات یافتند. گروه سوم، شهیدانی هستند که اراده بر فداکاری نداشتند و مرگ را آگاهانه انتخاب نکردند، ولی به خاطر دین خود به مرگ رسیدند.

## شهادت در اسلام

شهادت به مفهوم گسترده (جان نثاری) ویژه مکاتب مذهبی و ادیان نیست؛ حتی شهادت به مفهوم خاص آن نیز ویژه اسلام و تشیع نیست؛ ولی اسلام، به خصوص تشیع، از ابتدا اهمیت فراوانی برای شهادت در استوار کردن و دفاع از حق و حقیقت قائل شد. بسیاری از صحابه و بستگان پیامبر و تمام پیشوایان بلافصل تشیع، به درجه رفیع شهادت در راه تأمین این هدف نایل آمدند. یازده امام معصوم شیعیان از طریق سم یا با شمشیر به شهادت رسیدند. اساساً شهادت نقش بسیار مؤثری در تاریخ اسلام و تاریخ امت مسلمان دارد. این مطلب از ابتدای ظهور اسلام تا زمان معاصر، صادق است. شاید به این جهت بوده است که بسیاری از اسلام‌شناسان غیرمسلمان، به علت تشویق اسلام به جهاد با جان و نفس برای برقراری حق و حقیقت و دفاع از آن، و به علت علاقه فراوان مسلمانان به استقرار عدل و ریشه‌کنی ظلم، و به علت فداکاری‌های همه‌جانبه رهبران اسلامی و امت مسلمان در تفهیم اسلام و برپایی صلح واقعی، مسلمانان را بنیادگرا و اسلام را دین شمشیر معرفی کرده‌اند.

شهادت مانند دیگر مسائل اسلامی بر اصول ایدئولوژیکی اسلامی استوار است و اعتبار آن را می‌توان از قرآن و سنت اسلامی به دست آورد. در درجه اول، اسلام از ریشه «س ل م» (سلم) به معنی صلح و تسلیم است؛ تسلیم کامل و همه‌جانبه در برابر تمام حقیقت (الله) و آمادگی برای هرگونه فداکاری در استقرار حاکمیت این حقیقت. بنابراین شهادت اعتبار و ارزش اساسی خود را مدیون اصل اساسی توحید است. در درجه دوم، شهادت عبارت است از جان‌نثاری بر اساس جهاد و مبارزه. بسیاری از اسلام‌شناسان غیرمسلمان به اشتباه جهاد را به «جنگ مقدس مذهبی» که ترجمه اصطلاح Holy War است، تعریف کرده‌اند؛ در حالی که ممکن است اصطلاح جنگ مذهبی در مسیحیت به کار رود و به کار بردن آن در مورد اسلام، قطعاً، بر اساس مقایسه آن با مسیحیت است و درست نیست؛ زیرا اسلام هرگز جنگ را برای تحمیل دین و مذهب تجویز نکرده است و علاوه، جهاد دارای مفهومی کاملاً گسترده‌تر از جنگ نظامی است و تمام مبارزه در راه استقرار حق و عدالت و صلح را فرامی‌گیرد.

مفهوم شهادت در اسلام، تنها در صورتی فهمیده می‌شود که مفهوم جهاد درست فهمیده شود و مفهوم جهاد نیز تنها در صورتی درست درک می‌شود که مفهوم امر به معروف و نهی از منکر درست فهمیده شود و مفهوم امر به معروف و نهی از منکر نیز در صورتی فهمیده می‌شود که معروف و منکر، درست و نادرست، صحیح و غلط، حق و باطل، عدل و ظلم، حقیقت و حقیقت‌نما، درست فهمیده شود. مفهوم شهادت در اسلام مانند دیگر مفاهیم اسلامی باید در چارچوب کل اسلام تجزیه و تحلیل



شود. شاید علت اصلی اشتباه اسلام‌شناسان غیرمسلمان در مورد مفاهیم شهادت و جهاد و جنگ در اسلام، مقایسه سطحی این مفاهیم اسلامی با مشابه آنها در ادیان دیگر باشد. کلمه شهید و دیگر مشتقاتش از ریشه «ش ه د»، حدود پنجاه بار در قرآن به کار رفته و اغلب در معانی متفاوت به معنای گواه، نمونه و ناظر است. رابطه بین شهید و شهادت، به معنای اصطلاحی، و جهاد و مجاهد در اسلام و قرآن بسیار روشن است. لازم است یادآوری شود که کلمه جهاد و مشتقات دیگر «ج ه د» در قرآن، حدود چهل بار به کار رفته است. در اکثر این موارد، این کلمه در معانی متفاوت کوشش و مبارزه است.

به‌هرصورت، شهادت در معانی لغوی قرآنی، عبارت است از دیدن، گواهی دادن و نمونه و الگوسازی. شهید کسی است که می‌بیند، گواهی می‌دهد و نمونه می‌شود. از آنجاکه رابطه بین معنای لغوی و اصطلاحی در اصطلاحات و منقولات شرعی و دینی همیشه مراعات می‌شود، به نظر می‌رسد که شهید حقیقت را می‌بیند و مشاهده می‌کند و با جهاد و زندگی خود به آن گواهی می‌دهد و با شهادت و جان‌نثاری خود الگو می‌شود و برای امت سرمشق و نمونه کامل انسان حقیقت‌شناس می‌گردد. گفتنی است که کلمه شهادت و شهید در قرآن به معنای اصطلاحی به کار نرفته، بلکه قتل و مقتول فی سبیل‌الله (کشته در راه خدا) کلمه‌ای است که در قرآن در معنی شهادت و شهید به معنای اصطلاحی به کار رفته است. شاید علت، این است که قرآن نخواست است شهادت و شهید را تنها در مبارزه منتهی به مرگ به کار برد.

### شرایط شهادت در فقه اسلامی

چنان‌که ملاحظه شد، در فرهنگ مسیحیت هر مرگی شهادت نیست و هر کشته‌ای شهید نامیده نمی‌شود، بلکه این نام مبتنی بر شرایطی است. در فقه شیعه نیز شهادت بر مبنای نظری خاصی است و شهید نامیدن افراد نیز مبتنی بر شرایطی است که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. شهادت باید انتخابی مبتنی بر جهاد باشد، هرچند خود جان دادن لازم نیست انتخابی باشد. به‌هرصورت شهادت نمی‌تواند تصادفی و اتفاقی و خارج از چارچوب صورت گیرد. این انتخاب در حقیقت انتخاب جهاد است، نه مرگ. شهید در حقیقت با مرگ مبارزه، و به نوعی از آن فرار می‌کند.
۲. این انتخاب باید بر شناخت جهاد و اهداف و کیفیت آن استوار باشد. فداکاری جانی تنها در چارچوب جهاد توجیه‌پذیر است. بنابراین بعضی اعمال به‌ظاهر انتحاری نیز در حقیقت شهادت هستند.
۳. جهاد و شهادت، هر دو باید اهدافی را خارج از خود مرگ برای مرگ تعقیب کنند. در این رابطه مرگ بدون جنگ نیز در موارد خاص، شهادت شناخته می‌شود.
۴. این اهداف باید اهدافی مقدس و مورد تأیید اسلام باشد و جهاد باید در راه تأمین این



اهداف صورت گیرد. بنابراین باید هم وسیله (جهاد و شهادت) و هم اهداف، هر دو از تأیید اسلامی برخوردار باشند.

۵. جهاد و شهادت، هر دو باید بر اساس نیت خاص نهایی تقرب به خدا و جلب رضایت او باشد. بر اساس این شرایط و شرایط دیگر است که شهادت با مرگ غیرشهادت، متفاوت می‌شود؛ زیرا شهادت مرگ نیست.

### تفاوت شهادت با مرگ انتحاری

از آنجاکه در بروز و ظهور مرگ، چه در شهادت و چه در خودکشی یا مرگ انتحاری، نوعی انتخاب، نهفته است، برای پیشگیری از سوءتفاهم باید توجه داشته باشیم که خودکشی یا به تعبیر دیگر مرگ انتحاری نیز درحقیقت مرگ انتخابی است، لکن هدفش پایان دادن به زندگی است و هدف دیگری در ورای آن وجود ندارد. اگرچه در این‌گونه مرگ، انتخاب وجود دارد، شرایط شهادت در آن وجود ندارد؛ چون مرگ شهادتی، مرگی است که بر اساس تمام شرایط لازم در شهادت، صورت می‌گیرد؛ آنچه شهادت را در اسلام اهمیت داده، نه مرگ است و نه مرگ انتخابی؛ زیرا نه مرگ و نه حیات به‌تنهایی و به‌خودی‌خود، نه خوب است و نه بد. مرگ، چیزی جز پایان حیات نیست و حیات غیر مفید چیزی جز مرگ نیست. آنچه زندگی را ارزشمند می‌کند، جهاد و مبارزه برای استقرار و تحکیم حقیقت، عدل و خوبی‌هاست. به‌این‌ترتیب، آنچه حیات و مرگ را از ارزشمند می‌کند، ارزشی است که در زندگی و مرگ وجود دارد. کسی که زندگی خود را در راه تأمین هدفی مقدس مصرف، و با فداکاری، مبارزه و ایثار زندگی می‌کند، در زمان حیات، مجاهد است و اگر در این راه جان سپارد، شهید است. مجاهد، شهید زنده است و شهید، مجاهد کشته. مجاهد برای تأمین هدف مقدس زندگی می‌کند و شهید با تأمین این هدف، به زندگی ابدی می‌رسد. شاید به این علت است که شهید همیشه زنده است و جهاد هرگز شکست‌پذیر نیست و شاید بر همین اساس، امام حسین علیه السلام با شهادت خود، هدفی را تأمین کرد که با ادامه حیاتش در آن شرایط، امکان تأمین نداشت.

شهید کسی است که یکی از دو انتخاب را که به‌طور مساوی ارزشمند است، اختیار کرده است، بدون آنکه لازم باشد به مرگ برسد. اگر فردی در جریان مبارزه خود، به‌اجبار و بدون قدرت انتخاب کشته شود، می‌توانیم وی را شهید راه دفاع از حق بدانیم، و نه جهاد در راه حق. به‌هرصورت عامل انتخاب نهانی در جهاد و شهادت ضروری است.

مبارزه بر دو نوع است: ۱. جهاد و مبارزه برای استقرار حقیقت؛ ۲. دفاع در راه حفظ حقیقت. در جهاد احتمال پیروزی ظاهری بسیار ضرورت دارد؛ در صورتی که در دفاع این احتمال چندان ضروری نیست. برای درک مفهوم جهاد و شهادت در اسلام، لازم است توجه شود که انسان موجودی سه‌بعدی است: ۱. حیوانیت؛ ۲. انسانیت؛ ۳. روحانیت. امکانات جسمانی، حیوانیت انسان را تقویت می‌کند و امکانات

حیوانی، انسانیت وی را رشد می‌دهد و امکانات انسانی وی، روحانیتش را تحکیم می‌بخشد. همیشه امکانات قبلی، امکانات بعدی را تکامل می‌بخشد و سرانجام هدف اصلی از رشد انسان‌ها تأمین اهداف عالی روحانی و معنوی است. در بسیاری از موارد، جهاد و دفاع، صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز است و ضرورتاً مرگ به دنبال ندارد. شهدا فقط کسانی نیستند که در میدان جنگ از پای درمی‌آیند. علی علیه السلام پس از ضربت، در بستر جان سپرد. (اقتباس از مفهوم شهادت در اسلام مسیحیت، همان)

### هم‌بستگی اجتماعی و اهمیت آن

خالق متعال قوه کمال‌طلبی را در سرشت انسانها به ودیعت نهاده است، اما این قوه خدادادی، برای به فعلیت رسیدن، نیاز به ظرف مناسبی دارد که به اعتقاد اندیشمندان انسان‌شناس، جامعه همان ظرفی است که بشر می‌تواند در طول حیات جمعی، شدن حقیقی خود را در آن تجربه کند. پر واضح است که هر جمع و جامعه‌ای هم قادر نیست سفره مناسبی را جهت تحقق کمال انسانی پیش روی بشر پهن کند؛ جامعه‌ای می‌تواند راه رسیدن به کمال انسانی را هموار کند که خود کامل باشد؛ چه اینکه فاقد شیء، معطی شیء نخواهد بود. بی‌تردید انسجام و هم‌بستگی اجتماعی، ابتدایی‌ترین شرط کمال هر جمع و جامعه‌ای است. به همین جهت، از دغدغه‌های اصلی جوامع بشری، به‌ویژه جوامع صنعتی و تکنولوژیک عصر حاضر شده و جوامع بشری نیز با توجه به مبانی معرفتی و انسان‌شناختی خود برای رسیدن به این مهم، سازوکاری را در پیش گرفته و تلاش می‌کند با تکیه بر ویژگی‌های عام و مشترکی نظیر زبان و نژاد و امثال آن، جامعه و افراد آن را هم‌بسته نموده تا در پرتو آن، بستر مناسب رسیدن به کمال را مهیا سازد.

خداوند متعال ضمن تأیید این دغدغه، راهکارش را غیر از آنی می‌داند که دیگران در پی آن هستند. شاید مناسب‌ترین آیه درباره هم‌بستگی اجتماعی، آیه ۱۰۳ سوره آل عمران باشد که خداوند حکیم ضمن مهم دانستن هم‌بستگی اجتماعی، سازوکارش را نیز این‌گونه بیان می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». چنان‌که ملاحظه می‌شود، از منظر خالق عالم و آدم در این آیه، هیچ یک از ویژگی‌های انسانی، از جمله مشترکات قومی، خونی، نژادی، زبانی و... عامل هم‌بستگی شناخته نشده است؛ زیرا هیچ یک از این ویژگی‌ها برخاسته از فطرت مشترک انسان‌ها نیست. در نتیجه، هرچند در مواردی موجب همگرایی و جمع کردن عده‌ای می‌شود، عده بیشتری را خارج می‌کند و حتی ممکن است خود این امر، عامل گسست و جدایی گردد. عاملی که در این آیه مورد تأکید قرار گرفته، پیروی عقیدتی از دین اسلام و التزام عملی به آن است و از همگی خواسته است که به ریسمان الهی چنگ زده، از هرگونه تفرقه بپرهیزند. خداوند متعال در این آیه از مسلمانان خواسته همگی به‌صورت هم‌بسته و در قالب امت اسلامی، حول محور دین اسلام و





آموزه‌های آن، به صورت یک اجتماع واحد، جمع شوند و به ریسمان الهی چنگ بزنند، نه آنکه هر یک از آنها جداگانه و فردی مؤمن شوند و ایمان بیاورند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه‌ها و بیانات متعدد، بر اهمیت هم‌بستگی تأکید کردند و با صراحت بیان داشتند که فقدان انسجام و همدلی، موجب انحطاط جوامع می‌شود و ظرف رسیدن به کمال انسانی را متزلزل می‌کند. آن حضرت حتی قالب بروز و ظهور این ناهمدلی و ازهم‌گسیختگی را کینه‌توزی، بخل و حسد، پشت کردن و کمک نکردن به یکدیگر در جامعه، بیان کردند. خطبه ۲۹ نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که آن حضرت از نبود هم‌بستگی در میان مسلمین ناراضی بود؛ چنان‌که می‌فرماید: ... ای مردمی که بدن‌هایتان جمع، و افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد. در مجالس و محافل می‌گویید چنین و چنان خواهیم کرد!

بی‌تردید یکی از عوامل مهم ایجاد هم‌بستگی در جامعه مسلمین، رعایت تقوا و پایبندی به ارزش‌های الهی و اسلامی است؛ چنان‌که در معارف بلند الهی داریم که اگر کسی مبنای اندیشه و عملش را خدا قرار دهد و رفتار خود را بر پایه ارزش‌های الهی سامان دهد، خداوند محبت او را در دل همگان قرار می‌دهد و او را منشأ به‌هم‌پیوستگی در جامعه قرار خواهد داد. سرّش این است که تألیف قلوب، تنها در دست قدرت الهی است و لاغیر؛ خدای متعال در آیه ۶۳ سوره انفال به این حقیقت اشاره کرده، می‌فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ یعنی اگر هر آنچه را که روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.

تاریخ زندگی بشر گواهی می‌دهد که انسان همواره به صورت دسته‌جمعی و گروهی روزگار گذرانده و حیات اجتماعی را بر زندگی فردی ترجیح داده است. درباره علت یا علل آن، مطالب زیادی گفته‌اند. فارابی، اندیشمند بزرگ اسلامی، علت این ترجیح را سعادت و کمال‌طلبی انسان می‌داند و بر این باور است: «زندگی بالاجتماع است که می‌تواند کمال انسانی را برایش به ارمغان آورد. هرچند زندگی انفرادی ناممکن نیست، لکن انسان را به سعادت محتوم و کمال مطلوب راهبر نتواند بود». (قاضی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱)<sup>۱</sup> از این رو جامعه و شناخت ویژگی‌های آن، از دیرباز نظر اندیشمندان را جلب کرده و گاه بر سر چیستی و ماهیت آن به گفت‌وگو پرداخته‌اند و بر شناخت ویژگی‌های آن تأکید دارند. گروهی جامعه را موجود حقیقی و دارای ماهیتی مستقل و آثار ویژه می‌پندارند و جمعی بر اعتباری بودنش پای فشرده، آن را فقط جمع جبری افراد می‌دانند و آثار و ویژگی‌های آن را به افراد برمی‌گردانند؛ ولی همگان

۱. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۱۵۱.



براین باور اتفاق دارند که هم‌بستگی از ضرورت‌های اجتماع و امری حیاتی برای جامعه است و بدون آن، هیچ جمع و گروهی توان استحکام و استمرار ندارد. سِر آن را باید در معنا و مفهوم هم‌بستگی جست‌وجو کرد. در فرهنگ علوم اجتماعی آمده است: «هم‌بستگی به معنای احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که آگاهی و اراده داشته باشند. همچنین هم‌بستگی می‌تواند شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها و به‌طور کلی یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع بین آنان باشد؛ و به زبان جامعه‌شناختی، هم‌بستگی پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن، در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگر. بر این اساس، هم‌بستگی اجتماعی به معنای آن است که گروه وحدت خود را حفظ کند و با عناصر وحدت‌بخش خویش تن تطابق و هم‌نوایی یابد». (آلن بیرو، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰)

هم‌بستگی اجتماعی،<sup>۱</sup> یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناختی است. در لغت به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علائق، احساسات، همدلی و کنش‌های مشترک است؛ در اصطلاح نیز به معنای احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به‌طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آنها باشد. (مجله حصون، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۶) از نظرگاه جامعه‌شناسان، هم‌بستگی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، افراد به‌واسطه تعهدات فرهنگی و اجتماعی به یکدیگر هم‌بسته‌اند. دورکیم نظریه‌پرداز هم‌بستگی اجتماعی است. پیش از وی نیز دیگران تحت عناوین متفاوتی، به این موضوع پرداخته‌اند. ابن‌خلدون با طرح نظریه «عصبیت» و معنا کردن آن به پیوند درونی و خونی، به نوعی هم‌بستگی اجتماعی مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی ناشی از روابط سببی و نسبی تأکید داشته، آن را محور انسجام و ثبات یا تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی می‌داند. مونتسکیو نیز نظریه‌هایی را در باب ملت و جامعه مطرح کرده است. وی به موضوعات مختلف اجتماعی، از جمله نظم در توالی و تعدد علل اجتماعی، توجه کرده است. همچنین درباره تأثیرپذیری اعضای جامعه از مناسبات متفاوت اجتماعی و آداب و رسوم حاکم بر آنها سخن گفته و خاستگاه واقعی جامعه را برآیند تلاقی رسوم، عادات، افکار و آرمان‌ها دانسته است. وی در تحلیل انواع حکومت‌ها، به موضوع سازمان اجتماعی که لازمه آن، نوعی هم‌بستگی ملی است، توجه نشان داده است؛ زیرا همواره حکومت‌ها کوشیده‌اند سلطه و اقتدار سیاسی خود را بر سرزمین و مردم هم‌بسته خود بگسترانند. شرط ایجاد و بقای اتحاد، هماهنگی، تعادل و انسجام اجتماعی، تعادل قوا و یا تعامل سامان‌یافته گروه‌های اجتماعی است. (ریمون آرون، ۱۳۷۲، ص ۲۶-۴۲) مونتسکیو به نهاد اقتصاد و تأثیر متقابل آن بر روابط و مناسبات اجتماعی، و نیز جمعیت و مذهب و

## 1. Social solidarity



تأثیر آنها بر سازمان اجتماعی پرداخته تا بتواند بین اقتصاد، جمعیت و اخلاق، ارتباط منطقی برقرار سازد. وی در تحلیل‌های اجتماعی خود، روح کلی ملت‌ها را اساس وحدت هر اجتماعی می‌داند. روح کلی ملت، همانند چتری است که کل جامعه را زیر پوشش خود قرار داده و اجزای متفرق آن را به هم پیوند زده است. این مفهوم کلی در ادبیات مونتسکیو، معادل «فرهنگ» در ادبیات مردم‌شناسان و انسان‌شناسان می‌باشد. (ریترز، ۱۳۷۷، ص ۱۶-۱۸)

آنچه در این راستا برای دانشمندان علوم اجتماعی اهمیت دارد، شناخت عوامل و مکانیسم پدیدار شدن هم‌بستگی اجتماعی در جوامع است. دورکیم سعی دارد تقسیم کار اجتماعی را یکی از عوامل مهم پدیدآورنده هم‌بستگی اجتماعی معرفی کند. وی هم‌بستگی اجتماعی را نوعی نظم خودبنیاد اجتماعی و اخلاقی می‌داند که در آن، افراد با هم پیوند یافته، هماهنگ هستند. (دورکیم، ۱۳۶۹، ص ۷۳ و ۷۴)

## عوامل مؤثر در تقویت هم‌بستگی اجتماعی

### ۱. علم و آگاهی

علم و آگاهی کامل به عقاید و باورها و ارزش‌ها، نوعی بصیرت به انسان می‌بخشد که در بحران‌ها و فراز و نشیب‌های لغزنده، مسائل جزئی و فرعی را که گاهی موجب شکست و سقوط می‌شود، نادیده بگیرد و به هدف‌های اصیل و درخشان و مسئولیت خود بیندیشد تا سرانجام راه‌های نفوذ دشمن مسدود گردد و اتفاق و اتحاد به وجود آید. تاکید معصومین علیهم‌السلام همواره بر این بوده است که اگر کسی که چیزی را نمی‌داند، ساکت بماند و از اظهار نظر بی‌اساس خودداری کند، اختلاف از میان می‌رود. (حکمت ۱۸۲)

### ۲. مشورت و تفاهم

مشورت و تفاهم در مسائل، آن قدر ضروری و پسندیده است و در ایجاد مودت و محبت اجتماعی نقش مؤثری دارد که خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور می‌دهد در کارها با اصحاب خود مشورت کند. (آل عمران، ۱۵۹) امیرالمومنین نیز در این باره می‌فرماید: انسان خودرأی به هدف نمی‌رسد و اگر با مردم مشورت کند، می‌تواند زمینه رسیدن به هدف را فراهم نماید (حکمت ۱۶۱) از نظر آن حضرت مشورت پشتوانه‌ای محکمی است که شبیه ندارد. از بیانات آن حضرت در نهج‌البلاغه استفاده می‌شود کسانی که استبداد رأی دارند و عقیده خود را برترین می‌دانند، در معرض خطری عظیم هستند. آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: مشورت کردن چشمه هدایت است و کسی که [به‌خاطر رأی شخصی] خود را مستغنی از دیگران بداند، خویشتن را به خطر می‌افکند. (حکمت ۲۱۱) همچنین فرمودند: کسی که در رأی خویش مستبد باشد، هلاک می‌شود و کسی که با مردان مشورت کند، در عقل‌های آنان شریک خواهد شد. ترک مشورت در مسائل معنوی و مادی، شکست‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد و در مقابل، مشورت با مردان خودساخته و صالح و صاحبان افکار عالی، انسان را در



شناخت موارد خطا و اشتباه کمک می‌کند و از مواجهه با خطا مصونیت می‌بخشد. به فرموده مولا علی علیه السلام، کسی که از افکار دیگران استقبال کند، موارد خطا را می‌شناسد. (حکمت ۵۴)

### ۳. مهربانی و مدارا

مدارا و مهربانی و نیز عفو و گذشت را می‌توان از راه‌های جلب محبوبیت و اصلاح اجتماع به حساب آورد؛ چون این صفات، جلوی بسیاری از جدال‌ها و کشمکش‌ها را می‌گیرد و آرامش و روابط انسانی را جایگزین آنها می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مدارا و سازگاری با مردم نصف ایمان، و مهربانی با آنها نصف عیش و راحتی زندگی است. (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۴۰)

### ۴. صفا و یکرنگی

توجه دادن به صفا و یکرنگی و روح برادری و مسئولیت را نیز می‌توان از لوازم اتحاد و اتفاق در جامعه دانست؛ چنان‌که اسلام در همین راستا، نفاق و دورویی را زشت و منفور می‌داند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که در دنیا دورو و منافق باشد، در آخرت دو زبان از آتش خواهد داشت! بنابراین صفا و یکرنگی، عامل بسیار مؤثری در تأمین اتحاد و روابط شایسته انسانی در جامعه خواهد بود.

### ۵. نوع دوستی و پیمان برادری

قرآن می‌فرماید: به‌راستی اهل ایمان برادر یکدیگرند. (حجرات ۱۰) بنابراین میان برادران خود اصلاح و آشتی برقرار کنید و خدا را در نظر داشته باشید؛ امید که مورد رحمت و لطف او واقع شوید. (حصون همان)

## روش‌های ایجاد هم‌بستگی اجتماعی

هم‌بستگی و انسجام اجتماعی فقط دغدغه جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان امور اجتماعی نبوده و نیست، بلکه حاکمان و گردانندگان جوامع و کشورها نیز آن را مهم و مطلوب دانسته، با روش‌های متفاوت سعی دارند که آن را در جامعه ایجاد کنند. به چند نمونه از این روش‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۱. اجبار

معمول‌ترین راه جلوگیری از تجزیه (ازهم‌گسیختگی)، اعمال زور و فشار است. این روش عموماً چندان نتیجه‌بخش نیست و هم‌بستگی ایجادشده از این طریق، چندان پایدار نخواهد بود.

### ۲. دشمن مشترک

کم اتفاق نمی‌افتد که برای ایجاد وحدت و هم‌بستگی و جلوگیری از تفرقه، در پی یافتن دشمن مشترک برمی‌آیند.



### ۳. ملی گرایی

پرورش حس ملی، به وسیله مسابقه‌های ورزشی (به خصوص ورزش‌های جمعی و گروهی مثل فوتبال) متمرکز، می‌تواند در حد بالایی به وحدت و انسجام گروهی کمک کند.

### ۴. آگاهی بخشی

مؤثرترین و انسانی‌ترین راه ایجاد همبستگی، ارتقای سطح آگاهی مردم در شناخت ارزش‌های واقعی است. (رفع‌پور، ۱۳۷۸، صص ۱۴۹-۱۵۵) اما در اینکه چه عاملی در پیدایش همبستگی اجتماعی نقش دارد، امیل دورکیم بر «تقسیم کار اجتماعی»، تالکوت پارسونز بر «تعادل ارزش‌ها و محیط»، زیمل و کوزر بر «ستیز و رقابت» تأکید دارند. در میان متفکران اسلامی نیز فارابی بر «محبت» تأکید داشته، می‌نویسد: عامل موجد همبستگی، محبت، و عامل ثبات و پایداری آن، عدالت است. محبت نیز گاهی به طبع است، همانند محبت والدین به فرزند، و گاهی به اراده است که محبت ارادی از اموری چون اشتراک در فضیلت، ناشی می‌گردد؛ وی معتقد است: در مدینه فاضله محبت در درجه اول با اشتراک در فضیلت حاصل می‌شود و اشتراک در فضیلت نتیجه عقاید و اعمال مشترک است؛ اما عقاید مشترک که سزاوار است اهل مدینه در آن اشتراک داشته باشند، عبارت‌اند از: الف) اشتراک در مبدأ؛ ب) اشتراک در منتهای؛ ج) اشتراک در بین مبدأ و منتهای.

اشتراک عقیده در مبدأ، اشتراک در امر باری تعالی است و اشتراک عقیده در منتهای، اتفاق در ارتباط با سعادت است و اشتراک عقیده در بین مبدأ و منتهای، اشتراک عقیده در مورد افعالی است که به واسطه آنها سعادت تحصیل می‌شود. چنانچه اهل مدینه فاضله در این اندیشه‌ها اتفاق نظر داشته باشند و این اتفاق نظر با افعالی که به واسطه آنها سعادت تحصیل می‌شود، تکمیل گردد، ضرورتاً محبت را در پی خواهد داشت». (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۷۰)

خواجه نصیرالدین طوسی نیز همانند فارابی محبت را عامل همبستگی دانسته، می‌گوید: «محبت، به وجودآورنده اجتماعی طبیعی بوده و برخورداری از وابستگی‌های عاطفی است که اصلی‌ترین عنصر از شاخصه‌های مهم در ایجاد همبستگی اجتماعی می‌باشد». (طوسی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۸)

استاد مصباح، بر «عواطف و احساسات» تأکید داشتند و بر این باور بودند که «عواطف در جامعه اسلامی محصول روابط متقابل اعضای جامعه در پرتو ایمان و اعتقاد به خدا و عمل به دستورات و قوانین دینی است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۹۴)

و این همه بدان جهت است که انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی، امری ضروری است و بدون آن، جامعه مطلوب که بتواند ره سعادت و کمال را هموار کند، پدید نخواهد آمد؛ اگرچه افراد در کنار هم قرار گیرند و به اهداف مالی و حیوانی خود برسند؛ البته نه همه افراد، بلکه آنانی که سازوکار اجتماعی بیشتری دارند.



## نقش شهید کربلا در هم‌بستگی اجتماعی

پس از روشن شدن اهمیت هم‌بستگی و انسجام اجتماعی، در این بخش از مقاله، یک نمونه عینی از شهادت‌هایی را که تأثیر عمیقی در انسجام و هم‌بستگی جامعه شیعی داشت، ذکر می‌کنیم. در طول تاریخ زندگی شیعیان، شاهد اجتماعی شیعی با وحدت و انسجام فکری و عملی بی‌نظیری بوده و هستیم. شکی نیست که این حقیقت را باید مرهون قیام غرورانگیز عاشورا دانست؛ این واقعیتی است که دانشمندان و مورخان نیز بدان اشاره کرده‌اند، به‌عنوان نمونه خربوطلی در این باره می‌نویسد: «شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا، بزرگ‌ترین حادثه تاریخی بود که منجر به تشکّل و تبلور شیعه گردید و سبب شد که شیعه به‌عنوان یک سازمان قوی با مبادی و مکتبی سیاسی و دینی مستقل در صحنه اجتماع اسلام آن روز جلوه کند». (خرطوبی، ۱۳۵۷، ص ۷۳) فیلیپ حتی نیز می‌نویسد: «فاجعه کربلا سبب جان گرفتن و بالندگی شیعه و افزایش هواداران آن مکتب گردید». (حتی فلیپ، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۲۵۱)

## مکانسیم تأثیر گذاری

اما واقعه نینوا و عاشورای حسینی چگونه توانست انسجام اجتماعی به جامعه اسلامی هدیه دهد؟ می‌توان گفت که این نهضت از دو طریق توانسته است این پیامد مهم را به همراه داشته باشد:

**الف) از طریق آگاهی‌بخشی و روشنگری؛** چه اینکه ماهیت این نهضت، احیای دین محمدی و اسلام ناب بود و اسلام ناب نیز با ارزش‌های معنوی و آموزه‌های الهی خود، افراد و انسان‌های کمال‌جو و سعادت‌طلب را در کنار هم قرار می‌دهد؛ زیرا ندای روح‌بخش اسلام این است: «ان المؤمنون اخوة» برادری، بالاترین و مستحکم‌ترین انسجام است.

**ب) از طریق عزاداری و سوگواری.** پاسداشت یاد و خاطره شهدای کربلا و عزاداری و سوگواری برای حسین بن علی علیه السلام و یارانش، در بین شیعیان یک سنت گردید که هیچ‌گاه از آن غافل نشدند، حتی به بهای از دست دادن جان. این سنت برکات و آثار فراوانی به همراه داشت که انسجام اجتماعی و هم‌بستگی گروهی از جمله آنهاست.

توضیح اینکه فعالیت‌ها و کنش‌های کنشگران دارای دو نوع کارکرد است: کارکردهای آشکار، آن کارکردهایی هستند که برای شرکت‌کنندگان در فعالیت (کنشگران)، شناخته‌شده و مورد انتظار است. کارکردهای پنهان، نتایج فعالیت‌هایی هستند که شرکت‌کنندگان در آن فعالیت، از آن آگاه نیستند. (کیدنز، ۱۳۷۴، ص ۷۴۹)

سوگواری و عزاداری برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا نیز دارای دو نوع کارکرد آشکار و پنهان است. کارکردهای آشکار آن بسیار است؛ از جمله: زنده نگه داشتن یاد شهدا، احیای فرهنگ عاشورا، احیای فرهنگ ایثار و...؛ اما افزون بر کارکردهای مذکور که سوگواران از آن باخبرند و به قصد آن، سوگواری را انجام می‌دهند، سوگواری برای شهدای کربلا کارکردهای پنهان نیز دارد که برجسته‌ترین



آنها، اخوت و هم‌بستگی گروهی و انسجام شیعیان است.

این هم‌بستگی، خود منشأ حرکات دیگری گردیده که انقلاب اسلامی ایران، نمونه‌ای آشکار از این واقعیت است؛ چه اینکه اوج حرکات مردمی و جنبش اجتماعی مردم ایران، از محرم سال ۱۳۵۶ بوده است. نه تنها شروع نهضت اسلامی ایران از عزاداری و عاشورا بوده است، بقای این نهضت نیز مبتنی بر این سنت است؛ چنان‌که امام خمینی علیه السلام به آن اشاره کرده، فرمودند: «باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها (عزاداری و سوگواری) را حفظ کنید. (امام خمینی، ج ۱۵، ص ۳۳۱) به این ترتیب، یکی از پیامدهای اجتماعی نهضت عاشورا، انسجام اجتماعی است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا، به جامعه اسلامی و به خصوص جامعه شیعی هدیه داده شد؛ و این از نگاه محققان پنهان نمانده است؛ چنان‌که نیکلسن در این باره می‌گوید: «حادثه کربلا حتی مایه پشیمانی و تأسف امویان شد؛ زیرا این واقعه شیعیان را متحد کرد و برای انتقام حسین همصدا شدند و صدای آنان در همه جا و مخصوصاً عراق و بین ایرانیان انعکاس یافت». (حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۳۶۵)

### نقش شهادت سردار سلیمانی در هم‌بستگی اجتماعی

جامعه مسلمان ایران، پیش از انقلاب نیز با برخورداری از ارزش‌های اسلامی، نسبت به جوامع دیگر از هم‌بستگی بیشتری برخوردار بوده است؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام، به برکت اجرای ارزش‌های دینی، این انسجام بسیار پررنگ‌تر و با استحکام بیشتری رخ نمایانده، تا جایی که ملت ایران به پشتوانه این هم‌بستگی و انسجام الهی، به خوبی توانستند در برابر هجمه سنگین دشمنان، به‌ویژه جنگ هشت ساله مقاومت کنند و سرانجام، شیرینی ظفر را بچشند؛ اما پس از اتمام جنگ و به‌نوعی هم‌کم‌رنگ‌تر شدن ارزش‌ها به‌خصوص در دو دهه اخیر، با پدیده‌های اجتماعی متعددی مواجه شده است که گاه تا مرز ازهم‌گسیختگی اجتماعی پیش رفته و موجب تشتت در میان افراد و حتی نیروهای انقلاب شده؛ اما هر بار با بروز و ظهور یکی از ارزش‌های الهی در حیات جمعی، این وحدت و هم‌بستگی پررنگ‌تر شده و جامعه اسلامی را هم‌بسته‌تر کرده است. دفاع از ارزش‌های دینی و حفظ و احیای شعائر دینی شهادت، ایثار، از خودگذشتگی، از جمله عوامل مهمی است که دارای ظرفیت بسیار بالایی جهت هم‌بستگی در جامعه اسلامی است. صد البته این مفاهیم از طریق رفتار و عمل فرد یا افراد در جامعه ظهور و بروز خواهد کرد.

شهادت سردار سرافراز، حاج قاسم سلیمانی علیه السلام بدون شک یکی از مصادیق بارز عامل ایجاد هم‌بستگی و انسجام در جامعه اسلامی است. در روزهایی که جامعه اسلامی ایران در اثر هجمه سنگین دشمنان، در معرض خطر ازهم‌گسیختگی قرار گرفته بود، تا جایی که بدخواهان به گمان اینکه نظام اسلامی در ورطه اضمحلال قرار گرفته است، آشکارا به سرور و شادمانی پرداخته و هریک سهم خود را در این موفقیت، بیش از دیگری می‌دانستند و سلطنت‌طلبان و منافقان و پشتیبانان مادی و



معنوی آنان خود را آماده حضور در ایران کرده بودند، و در این میان حتی کسانی هم که چشم امیدشان به این نظام اسلامی بوده و هست نیز به نوعی نگران شده بودند، شهادت سردار سلیمانی که تمام قد پایبند به ارزش‌های الهی بود و چهل سال در راه اجرای و تثبیت آنها قدم برداشته بود، مثل بیرقی سرخ، همه دل‌باختگان به نظام را با احساسات و سلايق مختلف، به دور خود جمع کرد و نخ تار انسجام جامعه را به ريسمان محکم هم‌بستگی گره زد.

تشیيع بی نظير پيکر او در حقيقت خود گواه صادقی بود بر این حقيقت! ناگفته نماند که این حرکت مردمی، خود می‌تواند نشانی آشکار باشد بر تعهد ارزشی و دینی آن سردار خونین‌بدن؛ چنان‌که رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، این برکات عظیم و قیامتی را که در تشیيع جنازه آن شهید گران‌قدر و همراهانش به پا شد، نتیجه معنویت او دانستند و در تاریخ ۱۸ دی در جمع مردم قم فرمودند:

«آن بدرقه‌های ایرانی را و همچنین آن بدرقه‌های عراقی را در کاظمین، بغداد، نجف و کربلا، و آن تشیيعی را که نسبت به این پيکر قطعه‌قطعه شد، دیدید. از روح مطهر آن شهید بزرگوار از اعماق دل تشکر می‌کنم». ایشان با تأکید بر اینکه شهادت حاج قاسم سلیمانی و آن تشیيع‌های بی‌نظير، زنده بودن انقلاب را به رخ دنیا کشید، خاطر نشان کردند: «عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب اسلامی در ایران تمام شده است و البته عده‌ای هم سعی می‌کنند این اتفاق بیفتد، اما شهادت حاج قاسم نشان داد که انقلاب زنده است و این حقيقت برای همگان آشکار شد».

بی‌تردید، ویژگی‌های شخصیتی سردار سلیمانی در این وحدت و هم‌بستگی تأثیر مستقیم داشته است؛ اما آنچه معمولاً در این پدیده نادر تاریخی، از چشم اندیشمندان اجتماعی سکولار مغفول می‌ماند، منشأ این تأثیر شگرف است که اگر قاتلان این سردار سرافراز اسلام از آن باخبر بودند و از چنین پیامدی مطلع بودند، هرگز دست به چنین حرکت ناجوانمردانه‌ای نمی‌زدند و در تاریکی شب، او را با موشک‌ها و گلوله‌های کینه خود ترور نمی‌کردند؛ چون بر اساس شواهد و اسناد فراوان، ازهم‌گسیختگی و فقدان انسجام در میان ملت ایران اسلامی، بیش از هر چیزی برای آنها مطلوب است! منشأ تأثیر این شهادت، در حقيقت اعتقادات و اعمال و رفتار چهل‌ساله این فرمانده رشید اسلام بود که در پرتو آن مبنای نظری و رفتار عملی خود سامان داده بود؛ همان که خدا در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران فرمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». تلاش چهل‌ساله سردار به‌خوبی نشان می‌دهد که تنها مستمسک وی در حیات فردی و اجتماعی، حبل‌الله بود؛ شاهد صادقش نیز عشق میلیون‌ها ایرانی و خارجی بود که در تشیيع جنازه و مراسم بزرگداشت چندروزه‌اش به نمایش گذاشتند. صد البته این الفت تنها در ید قدرت خداست که می‌فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»





(الأنفال: ۶۳)؛ و خداوند نیز محبت کسانی را در دل انسان‌ها قرار می‌دهد که در خلوت و جلوت، خود را در محضر خدا دیده و اعمال و افکار خود را بر مدار رضای خدا و خواست او قرار می‌دهند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم: ۹۶) این وعده خداوند است که محبت افراد شایسته و باایمان را خدا در دل‌های دیگران قرار می‌دهد. این وعده کذب‌بردار نیست.

### سخن پایانی

همان‌گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، فداکاری در شکل آمادگی برای دادن جان، از ویژگی‌های انسان نیست؛ چه اینکه حیوانات نیز برای دفاع از نوزادان خود، خطر نابودی خویش را با کمال اشتیاق می‌پذیرند. این رفتار در حیوانات اجتماعی، حتی در دفاع از هم‌نوعان خود نیز وجود دارد. بنابراین فداکاری جانی هرچند مورد احترام است، به‌تنهایی برای نشان دادن ویژگی انسانی کافی نیست. ویژگی خاص انسان نسبت به حیوانات در این زمینه، آن است که انسان، فداکاری و آمادگی برای دادن جان را از سطح دفاع از فرزند، خانواده و جامعه، فراتر می‌برد و حاضر است آن را تا مرحله دفاع از معنویات، گسترش دهد؛ بدیهی است که این چنین فداکاری منحصر در انسان بوده و بر دو پایه ایمان و حقیقت، استوار است. در مکتب اسلام، بلکه همه ادیان آسمانی، نام این فداکاری، شهادت است و دین مداران نیز بر این باورند که این پدیده می‌تواند فواید و کارکردهای فراوانی برای دین و متدینین داشته باشد.

در این تحقیق، بعد از کاوش اجمالی در مفهوم شهادت در اسلام و مسیحیت، تلاش کردم در حد امکان نشان دهم که این پدیده اجتماعی - دینی، چگونه در ایجاد هم‌بستگی اجتماعی نقش‌آفرینی کرده، می‌تواند برخلاف برخی دیگر از عوامل هم‌بستگی، نظیر خون و سرزمین و امثال آن، افراد جامعه را هم‌بسته سازد و چونان برادر، با آرامش کنار هم قرار دهد تا به برکت شهادت شهیدی چون سیدالشهدا (ع) روزگار را سرکنند و راه پرپیچ‌وخم کمال انسانی را طی کنند و نه تنها به از هم‌گسیختگی مبتلا نشوند و حیات مادی‌شان متزلزل نگردد، در پرتو هم‌بستگی و انسجام ایجادشده توسط شهادت شهیدان، حیات معنوی‌شان را پی گیرند تا در ساحل امن الهی آرام گرفته، چشم به لطف خداوند سبحان داشته باشند.

صدالبته شهادت در هر عصر و زمان که باشد و هر شهیدی، اثر و رهاوردهای فراوان خواهد داشت؛ اما شهدا به اندازه عظمتشان اثرگذاری‌شان متعدد است. در جهان اسلام، کسی مثل شهید کربلا، اثرش جهانی است و منحصر به عصر و زمان خود نخواهد بود؛ و دیگری مثل سردار شهید سلیمانی در عصر خود و به اندازه سعه وجود معنوی‌اش، توانسته هم‌بستگی ملی و منطقه‌ای ایجاد، و راه آزادگان جهان را هموار کند. در مسیحیت نیز شهیدانی چون استفن مقدس و لوچای مقدس با اراده و اختیار خود، مرگ را پذیرفتند تا از دین و ایمان خود دفاع کنند و با شهادت خود، هم در استقرار دین خویش سهم داشتند و هم در هم‌بستگی گروهی مسیحیان نقش‌آفرین بودند.



## منابع

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

۱. دورکیم، امیل، خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، نشر دانشگاه علامه طباطبایی، ج ۳، س ۱۳۹۳، ۱۳۶۹.
۲. قاسم‌نژاد، حسین، «مروری بر مفهوم شهادت در ادیان مختلف»، *ایکنا*، ۱۸ مرداد ۱۳۸۸.
۳. عزتی، ابوالفضل، ۱۳۷۱، «مقایسه بین مفهوم شهادت در مسیحیت و اسلام»، *مجله حوزه*، شماره ۵۲.
۴. «مفهوم شهادت در مسیحیت»، *پایگاه اینترنتی ایسنا*، ۵ شهریور ۱۳۹۶.
۵. قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۶. بیروآلن، ۱۳۷۵، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۷. آرون ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۸. ریتزر جرج، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۷.
۹. دورکیم، امیل، ۱۳۶۹، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، نشر کتابسرای بابل.
۱۰. رفیع‌پور، فرامرز، *آناتومی جامعه*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۱۱. فارابی، ابونصر، *فصول منتزعه*، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۷ م.
۱۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، ترجمه مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، ج ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۴. خربوطی، *انقلاب‌های اسلامی*، ترجمه عبدالصاحب یادگاری، تهران، کانون انتشاراتی چهره اسلام، ۱۳۵۷.
۱۵. حتی، فیلیپ، *تاریخ العرب*، ج ۳، بیروت، انتشارات دار غندوز، ۱۹۹۴.
۱۶. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران نشر نی، ۱۳۷۸.
۱۷. امام خمینی، *مجموعه آثار امام خمینی*، ج ۱۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۸. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶.